

جنبش 1401: گذشته چراغ راه آینده است!

با فرارسیدن شهریور ماه، این ماه خون و آتش در تاریخ مملکت ما، پاس داریم یاد سرخ و جوان هزاران هزار تن از کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و دیگر توده‌های ستمدیده‌ای که با وجود زخم‌های گرانبار در دو سال پیش ناشی از مبارزه و مقاومت در برابر دژخیمان جمهوری اسلامی، دیگر بار به پا خاستند و با فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" بر ریش جادوگر پیر تف انداختند. پاس داریم خاطره دلآوری‌های زنان و مردانی را که پس از کشته شدن دختر بی گناه کرد، ژینا (مهسا) امینی به دست مزدوران جمهوری اسلامی، با خروش قهر آمیز خود در 165 شهر کشور و با مجازات و حذف حداقل 90 تن از نیروهای سرکوبگر، آنچنان درسی به حاکمان ضد خلقی و اربابان بین‌المللی آنها دادند که هنوز هم که هنوز است، کابوس آن دست از گریبان دژخیمان حاکم و حامیان بین‌المللی شان برنکشیده است؛ تا جایی که از این جنبش در میان محافل طبقه حاکم به عنوان جنبشی "کم نظیر" (حمید رضا جلایی پور، یکی از جلادان موسوم به اصلاح طلب) که نوید "فروپاشی اجتماعی کشور" را می‌دهد (محمد خاتمی رئیس جمهوری سابق جمهوری اسلامی) یاد شده است.

در جریان این شورش توده‌ای بنا به تخمین‌های محافل نزدیک به حکومت که البته تمام حقیقت را بیان نمی‌کنند "حداقل دو میلیون تن" در مدتی حداقل بیش از صد روز در درگیری‌هایی که چیزی از صحنه‌های یک جنگ خیابانی کم نداشت برای سرنگونی جمهوری اسلامی شرکت داشتند. اما این اعتراضات مطابق ارزیابی‌ها و نظر سنجی‌های مؤسسات امپریالیستی نظیر "موسسه تونی بلر" با همراهی و حمایت 84 درصد از جامعه قرین بود که خواهان "تغییر" رژیم هستند. توده‌های به پا خاسته با تعرض به هر آنچه که نمادی از این نظام استثمارگر و سرکوبگر بود، با مقاومت در خیابان‌ها و کوچه‌ها و با نمایش یک شجاعت باورنکردنی یعنی سینه سپر کردن در مقابل گلوله‌های نیروهای سرکوب پیام این که مردم بیش از هر زمان دیگری نمی‌خواهند یوغ اسارت و سلطه دیکتاتوری حاکم را بپذیرند و خواهان آزادی و به دست گرفتن سرنوشت خویش هستند را با صدایی رسا به این رژیم و اربابان و حامیان امپریالیستش اعلام کردند. عمق و گسترش این اعتراضات تا حدی بود که حتی کودکان دبستانی به آن پیوستند و شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند. دانش آموزان در دبستان و دبیرستان با شعارها و اعمال انقلابی‌شان علیه مدیران و رؤسائی که سرسپردگی‌شان به جمهوری اسلامی عیان بود به پا خاستند. جلادان حاکم در واکنش به این اعمال، مدارس دخترانه را مورد حملات شیمیایی قرار دادند!

زنان بویژه زنان جوان یکبار دیگر پتانسیل مبارزاتی عظیم خود را در این جنبش در پیشاپیش صفوف تظاهرات و همدوش با مردان به نمایش گذاردند. روسری‌ها به عنوان یکی از سمبل‌های ارتجاعی نظام جمهوری اسلامی و یکی از نمادهای بی حقوقی نیمی از جمعیت در خیابان و در جلوی چشم مزدوران تا بن دندان مسلح حکومت از سر برداشته شده و به آتش سپرده شدند. به جز خواست صریح سرنگونی تمامیت این حکومت به مثابه خواست 45 ساله اکثریت آحاد جامعه، در میان انواع شعارهای سرداده شده ظهور و گسترش رادیکالترین شعارها نظیر "وای به روزی که مسلح شویم"، "می‌کشیم، می‌کشیم هر آنکه خواهرم کشت"، "این دیگه اعتراض نیست شروع انقلابه"، "حجاب فقط بهانه است اصل نظام نشانه ست"، و ... مهمتر از آن عمل به این شعارها، در شکل آتش زدن کیوسک‌های حفاظتی، مراکز سرکوب نظیر مساجد و مقرهای بسیج، حمله و کشتن نیروهای سرکوبگر و مصادره سلاح (به خصوص در مراسم چهل‌م حدیث نجفی) و استفاده وسیع از کوکتل مولوتف علیه ساختمان‌ها و مراکز سرکوب حکومت شدت نفرت انباشته شده مردم از جمهوری اسلامی و عزم آنها برای به زیر کشیدن جانیان حاکم را متجلی ساخت.

این جنبش سرانجام تحت تاثیر یکی از وحشیانه‌ترین تعرضات سرکوبگرانه حکومت، از شلیک مستقیم و کشتار تظاهر کنندگان تا دستگیری‌های وسیع و شکنجه و تجاوز و سر به نیست کردن پیش‌برندگان و هدایت کننده‌های جنبش در نبردهای خیابانی، با شلیک گلوله به چشم و سر و اندام جنسی تظاهر کنندگان و وارد آوردن صدمات جسمی مادام‌العمر به آنان، با قتل عام توده‌های دلاور و بی‌دفاع بلوچ در زاهدان و لت و پار کردن دانشجویان به پا خاسته در صد دانشگاه کشور و نمایش عامدانه این جنایات فاشیستی در سطح جامعه به خون نشست و امواج آن تا برآمد اجتناب ناپذیر خیزش آتی، موقتا فروکش کرد.

رژیم بنا به برخی آمارهای منتشره تنها با دستگیری 90 هزار تن از معترضین در همان روزهای اول و با قتل بیش از 600 نفر و اعدام شماری از دستگیر شدگان قادر به حفظ حکومت خویش از خشم و نفرت توده‌ها شد.

به رغم شکست در این نبرد اما، این جنبش عظیم همچون هر جنبش توده‌ای دیگری در تاریخ، تجارب و آموزش‌های بزرگی را از خود بر جای گذارد که بدون شک آگاهی و به کارگیری آنها شرط لازم پیروزی نهایی توده‌ها بر دشمنان‌شان می‌باشد. اگر بپذیریم که گذشته چراغ راه آینده است، سالگرد جنبش 1401 فرصتی است تا برای یک بزرگداشت واقعی از این جنبش و جانباختگانش بر برخی از مهمترین آموزش‌ها و پیام این جنبش به آیندگان تاکید گردد.

برخی از مهمترین تجارب جنبش 1401

1. جنبش توده ای 1401، از لابلای تمامی رویدادها، موضع گیری‌ها و مصاف‌های دلیرانه توده‌ها با دشمنان‌شان از کردستان و زاهدان گرفته تا تهران و کرج و شیراز و مشهد و ... یکبار دیگر بر این واقعیت مهر تأکید زد که دشمنان اصلی مردم ما امپریالیست‌ها حاکم بر اقتصاد و جان و مال و هست و نیست توده‌های تحت ستم ما هستند. اینان سلطه غارتگرانه خویش را از طریق حفظ و حراست از بقای سگ زنجیری‌شان در ایران یعنی رژیم وابسته و سرکوبگر جمهوری اسلامی تداوم می‌بخشند. این امپریالیست‌ها از آمریکا گرفته تا اتحادیه اروپا، کانادا، چین و روسیه هستند که به دلیل منافع بیکران اقتصادی-سیاسی خویش در ایران (از غارت و چپاول ثروت‌های طبیعی متعلق به مردمان ما، یعنی نفت و گاز و معادن سرشار مواد اولیه تا پیشبرد سیاست‌های ضد انقلابی و سرکوبگرانه خویش از کانال رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی)، تداوم حاکمیت نظام سرمایه‌داری وابسته بر ایران و رژیم‌های خود در کنفرانس گوادلوپ در سال 1357 بر توده‌های ما تحمیل کردند را تضمین می‌نمایند. بر چنین اساسی آنها هر بار با تاکتیک‌های مختلف و اغلب مزورانه، این رژیم را در مقابل شورش توده‌ها تقویت و حفظ می‌کنند. رویدادها و حقایق جنبش عظیم توده‌ها در سال 1401 نشان داد که به رغم تمامی ظاهراً دفاع از زنان ایران توسط نمایندگان این قدرت‌ها و اظهار همراهی کردن‌ها و ادعاهای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و انقلاب مردمی علیه جمهوری اسلامی، در عمل آنها نه تنها دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را در اعمال کثیف‌ترین سرکوب‌ها از جمله ارتکاب به "جنایت علیه بشریت" در خیابان‌های ایران علیه توده‌های به فریاد آمده باز گذاشتند، بلکه با رساندن منابع مالی از کانال‌های مختلف به این رژیم یکبار دیگر در سخت‌ترین شرایط در نقش "امدادهای غیبی" با ارسال وسایل، یاری در قطع اینترنت و غیره به کمک رژیم وابسته به خودشان در سرکوب انقلاب در ایران آمدند. در گرماگرم سرکوب خونین مردم آنها تروریست‌های این رژیم را آزاد کردند، در ارگان‌های حقوق بشر و زن در سازمان ملل مناصب ریاست و مدیریت به آن اهدا کردند و در هر جا هم که دست‌شان می‌رسید سعی کردند برای روز مبادا کثیف‌ترین و ضد خلقی‌ترین مهره‌های رسوا و آبروباخته اپوزیسیون را به مثابه "رهبر" جنبش توده‌ها به ستم‌دیدگان قالب کرده و از آنها حمایت کنند (مورد نماینده زنان و مردم ایران خواندن مسیح علی‌نژاد توسط رئیس جمهور فرانسه را به یاد آوریم). این یکی از بزرگترین آموزش‌های جنبش سال 1401 برای جوانان آگاه ما بود که با تکیه بر تجارب انقلاب سال‌های 56-57 و تمام سال‌های حاکمیت این رژیم در هر خیزش توده‌ای آتی، بفهمند دشمنان و دوستان واقعی مردم ما کیانند و مردم ایران در مبارزه برای رسیدن به آزادی تنها باید بر نیروی سازمانیافته خود تکیه کرده و ماهیت ضد خلقی قدرت‌های امپریالیستی حامی این رژیم را هر چه بیشتر درک کرده و قادر به شناسایی آنان در لباس‌های مختلف به عنوان دشمن اصلی خود باشند.

2. در ارتباط با همین آموزش است که می‌توان دید چگونه جنبش توده‌ای سال 1401 فراتر از هر گونه تبلیغات امپریالیستی و ارتجاعی که از جمله به نفع سلطنت طلبان صورت می‌گرفت، ماهیت ضد خلقی و رسوای دار و دسته فرزند عیاش شاه را که از او به عنوان "رضا شاه دوم" نام برده می‌شد را افشاء نمود و با صراحت و روشنی بی‌نظیری به همگان نشان داد که آنها در خارج از کشور به عنوان دشمنان قسم خورده مردم ما و همکار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای سرکوب و ایجاد تشقت در صفوف اپوزیسیون به نفع دشمن عمل می‌کنند.

اگر در سال‌های 96 و 98 محافل امپریالیستی در هراس از تأثیرات جریانات چپ و کمونیست و آزادخواه و خیزش‌های طبقه کارگر بر افکار عمومی کوشیدند با اتکا به سناریوهای ورشکسته و مهندسی شده، این گونه جلوه دهند که شعار "رضا شاه روح شاد" یک شعار توده‌ای در ایران بوده و مردم ایران خواهان قدرت گیری دوباره سگان زنجیری سابق امپریالیست‌ها یعنی خانواده پهلوی، به جای جمهوری اسلامی هستند، جنبش دلیرانه 1401 با پژواک شعارهای رسای "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر"، "نه سلطنت نه رهبری، دموکراسی برابری" که در دانشگاه‌های کشور تا بلوچستان دلاور و کردستان قهرمان طنین افکند ورشکستگی سلطنت طلبان در میان توده‌های داخل کشور و در صحنه اصلی مبارزه را به عینه به نمایش گذارد. در عرصه خارج کشور این جنبش، سلطنت طلبان با حمله به نیروهای مخالف به ویژه کمونیست‌ها و با تهدید به قتل و کشتار مبارزین و فرزندان مردم (در صورت به قدرت رسیدن) نقش کثیف خود را به عنوان بازوی خارج کشور وزارت شکنجه و سرکوب اطلاعات آشکار ساختند. آنها به خصوص با اعلام موضع خود مبنی بر حفظ سپاه و ارتش (یعنی کل نهادهای حافظ نظام ضد خلقی حاکم) واقعیت وجود ارتجاعی خود را در مقابل دید همگان قرار دادند. سلطنت طلبان و رهبران فاسد و زردشان با شعارهای "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد" و ... نشان دادند که حتی فاقد ظرفیت‌های فریبکارانه آخوند بیسوادمانند خمینی هستند که حداقل پیش از به قدرت رسیدن از دموکراسی و آزادی برای کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها دم می‌زد و با این مانورها توانست اعتماد بخشی از توده‌ها را به خود جلب کند. جنبش 1401 نشان داد که توده‌ها فرسنگ‌ها از ضد انقلاب حاکم و دار و دسته‌های آن نظیر اصلاح طلبان و از ضد انقلاب مغلوب یعنی پس مانده‌های دزد و فاسد رژیم سابق یعنی سلطنت طلبان عبور کرده‌اند.

3. با فروکش جنبش سلطنت طلبان و سایر مرتجعین نظیر مسیح علینژاد و سلبیریتی‌های صادراتی جمهوری اسلامی حاضر در صفوف اپوزیسیون که توسط جریانات امپریالیستی بر پیکر نحیف آنان باد دمیده می‌شد، پس از همه تلاش‌های خود علیه جنبش توده‌ها از صدا افتادند، همچنین پروژه‌های فریبکارانه و چند سویه "الترناتیو سازی" توسط امپریالیست‌های حافظ جمهوری اسلامی و دشمن توده‌ها، عقیم ماند. در جریان جنبش 1401 در بخش خارج کشور همه شاهد بودند که امپریالیست‌ها برای تأثیر گذاری بر جنبش انقلابی 1401، جدا از تقویت عملی و پنهانی رژیم جمهوری اسلامی به اقدامات توطئه آمیز دیگری در سطح اپوزیسیون دست زدند. آنها با به

صحنه فرستادن افراد و جریان‌ها ظاهراً مخالف جمهوری اسلامی نظیر حامد اسماعیلیون در جریان این جنبش و حمایت‌های آشکار مالی و لجستیکی و تبلیغاتی از کمپ آنان در جریان تظاهرات‌های همزمان در ده‌ها شهر کوشیدند تا بار دیگر تمام نیروهای ضدخلقی و خلقی را زیر نام "همه با هم" و تحت یک پلتفرم رفرمیستی و بی‌خاصیت دست ساز خویش و شعارهای بی‌خاصیت‌تر و تفسیر برداری نظیر "زن، زندگی، آزادی" به خط کنند. به رغم برخی موفقیت‌های اولیه دشمنان مردم در پیشبرد این پروژه که به ویژه با همکاری بخشی از نیروها و جریان‌ها چپ سازشکار و درمانده، پیش رفت، اما این "آلترناتیوها" دست ساز امپریالیست‌ها خیلی زود نشان دادند که به دلیل ماهیت سازندگان‌شان و شعارها و مواضع‌شان (از جمله مخالفت‌های رسوای‌شان با هر گونه اعمال فخر انقلابی از سوی مردم سلاخی شده در کف خیابان‌ها علیه رژیم) جایی در قلب توده‌های داخل کشور باز نکردند. چرا که مردم ما می‌دیدند که یک سر این گونه آلترناتیوها به اصلاح طلبان داخل و صادراتی‌های خود رژیم در کانادا و اروپا وصل است و سر دیگر آن نیز در آخور کنفرانس‌های امنیتی فاشیستی‌ترین قدرت‌ها و محافل امپریالیستی در مونیخ و ... قرار دارد. در نتیجه آلترناتیوهای ضد انقلابی‌ای نظیر حامد اسماعیلیون و شرکاء مانند دانه‌های برف در تداوم جنبش گرمابخش و رادیکال توده‌ها آب شدند. گرچه چنین دستاوردی به معنای از بین رفتن چنین سیاستی در اشکال متفاوت در آینده نیست اما شکست این پرده از سیاست امپریالیست‌ها یکی دیگر از دستاوردهای جنبش توده‌های سال 1401 بود.

4. بدون شک هیچ نیروی واقع بینی نمی‌تواند به رغم تمامی نقاط قوت و پیشرفت‌های جنبش 1401 بر بزرگترین ضعف آن یعنی عدم وجود رهبری متشکل و انقلابی در راس این جنبش چشم پوشی کند. جنبش 1401 یکبار دیگر بر هزینه‌ها و درد و رنج‌های ناشی از عدم وجود یک تشکل و رهبری مردمی و انقلابی بر نهضت دلاورانه توده‌ها دست گذارد و بر ضرورت حرکت و تلاش برای کمک به ایجاد آن تأکید نمود.

در شرایطی که نیروهای مروج پاسیفیسم و روشنفکران جدا از توده با برخوردهای انتزاعی خود فقدان رهبری انقلابی بر جنبش را وسیله رواج یأس و ناامیدی قرار داده‌اند، روند عینی خود این جنبش ثابت می‌کند که هر گونه حرکت برای از بین بردن این مانع تاریخی تنها و تنها از طریق تلاش برای دخالتگری مادی و معنوی در جریان خود این جنبش‌ها امکان پذیر است و شعار باید در مبارزات خودبخودی توده‌ها در هر سطح و شکلی شرکت کرد و آن را ارتقاء داد، صحیح‌ترین برخورد به این واقعیت را منعکس می‌کند.

5. در ارتباط با واقعیت فوق است که بالاخره باید بر مهمترین دستاورد شادی‌بخش و امید برانگیز جنبش 1401 در ایران دست نهاد و آن هم مشاهده روند تلاش جوانان آگاه و انقلابی برای دست یازیدن به شیوه‌های مخفی رادیکال و قهرآمیز مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه و ایجاد تشکل‌های مخفی است. این روند در مقابله با بیماری علنی گرایبی قرار دارد که توسط خود رژیم و لیبرال‌های خادم نظام در زیر سایه سپاه دیکتاتوری بر روند حرکت روشنفکران جویای راه در اینجا و آنجا مستولی می‌شود و باعث به هرز رفتن و شکار عناصر انقلابی جامعه می‌گردد.

در طول این جنبش بر بستر شعارهایی نظیر "وای بروزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد جنگیم، حیف که بی تفنگیم" و ... شاهد ده‌ها عملیات پرتاب کوکتل به مساجد و مقرهای استقرار بسیجی‌های سرکوبگر و ... و حمله به نیروهای سرکوبگر و مصادره سلاح آنان در شهرهای مختلف بودیم. ماجرای تشکل و مقاومت مسلحانه دلیرانه جوانان ایده‌ای که برای مقابله با جمهوری اسلامی و جنایات آن چندین عملیات نظامی را علیه نیروهای مزدور در منطقه سازمان داده بودند نیز نمود دیگری از رشد اجتناب ناپذیر این گرایش در میان جوانان مبارز و آگاه است.

بدون شک می‌توان درباره تنوع و ابعاد درس‌های بی‌شمار جنبش سال 1401 که زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست‌اش تکان داد هر چه بیشتر نوشت، اما جنبش 1401 در جریان عروج و افول خود نشان داد که دشمنان مردم ما یعنی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های حامی آن با اعمال یک دیکتاتوری مطلق العنان و عربان در تمام عرصه‌های زندگی و کار کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان، خلق‌های تحت ستم و ... ضمن غارت و چپاول سیستماتیک حیات و کار آنان و هم زمان مسدود کردن کوچکترین منافذ سیاسی برای ابراز مخالفت مسالمت آمیز و طرح رای و مطالبات بدیهی‌شان، یک جنگ تمام عیار و بی‌رحمانه را بر آنان تحمیل کرده‌اند.

این دشمن است که شکل مبارزه را بر توده‌های بجان آمده تحمیل کرده است. با چنین دشمنی بدون تشکل، تسلیح، اتحاد و مبارزه نمی‌توان مقابله کرد و پیروز شد. این پیام آشکار جنبش 1401 به تمام توده‌های مبارز داخل و خارج کشور است که برای نابودی این رژیم و تحقق نظامی که در آن نان، مسکن، کار و آزادی و استقلال برای همگان تضمین شده باشد مبارزه می‌کنند. جنبش 1401 در خون فرو نشست اما شرایط مادی‌ای که ماشه شلیک این جنبش را کشید با ریشه‌های هر چه تنومندتری در اعماق جامعه تحت سلطه ما باقی ماند. این حقیقتی است که کابوس سرمایه‌داران حاکم و رژیم مدافع آن را تشکیل می‌دهد.